## جلسه 110-968

**‌شنبه - 05/03/1403**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

## بررسی روایات نافیه وجوب تشهد

بحث راجع به وجوب تشهد بود که عرض کردیم هم مورد تسالم فقهای شیعه است وجوب تشهد در رکعت دوم و رکعت اخیره و هم روایاتی بود که مطرح کردیم.

اما در مقابل، سه روایت مطرح شده که گفته شده که اگر از این سه روایت استفاده می‌‌کنیم عدم وجوب تشهد را.

اولین روایت صحیحه زراره بود، وسائل جلد 6 صفحه 410: عن ابی‌جعفر علیه السلام فی الرجل یحدث بعد ان یرفع رأسه فی السجدة الاخیرة و قبل ان یتشهد قال ینصرف فیتوضأ فان شاء رجع الی المسجد و ان شاء ففی بیته و ان شاء حیث شاء قعد فیتشهد ثم یسلم و ان کان الحدث بعد الشهادتین فقد صلاته. گفته می‌‌شود اگر تشهد واجب بود پس هنوز در اثنای نماز هستیم، هنوز تشهد واجب را به‌جا نیاوردیم، صدور حدث می‌‌شود صدور حدث در اثنای نماز، اخلال به شرطیت طهارت از حدث در اثنای نماز اخلال به ارکان نماز است، پس چه جور این نماز صحیح می‌‌شود که من قبل از تشهد حدث فرض کنم صادر شده، امام فرمود نمازش صحیح است. من لایحضره الفقیه هم به مضمون این فتوا داده در جلد 1 صفحه 356 فان رفعت رأسک من السجدة الثانیة فی الرکعة الرابعة و احدثت فان کنت قلت الشهادتین فقد مضت صلاتک و ان لم تکن قلت ذلک فقد مضت صلاتک فتوضأ ثم عد مجلسک و تشهد.

روایت دوم را هم بخوانیم: موثقه عبید بن زراره هست، وسائل جلد 6 صفحه 411: قلت لابی‌عبدالله علیه السلام الرجل یحدث بعد ما یرفع رأسه من السجود الاخیر فقال تمت صلاته و انما التشهد سنة فی الصلاة فیتوضأ و یجلس مکانه أو مکانا نظیفا فیتشهد.

روایت سوم هم صحیحه محمد بن مسلم است: عن احدهما علیهما السلام فی الرجل یفرغ من صلاته و قد نسی التشهد حتی ینصرف فقال ان کان قریبا رجع الی مکانه فتشهد و الا طلب مکانا نظیفا فتشهد فیه و قال انما التشهد سنة فی الصلاة.

تقریب استدلال به این روایت اخیره به این است که می‌‌گوید انما التشهد سنة فی الصلاة، ‌سنت یعنی مستحب. استدلال به روایت اول و دوم از این باب بود که احداث حدث شده بود قبل از تشهد و حضرت فرمود نماز صحیح است کشف کردیم که پس نماز تمام شده قبل از تشهد و الا احداث حدث در اثنای نماز که مبطل نماز است.

شما می‌‌دانید این روایت اخیره که انما التشهد سنة فی الصلاة سنت به معنای مستحب نیست، ‌در حدیث لاتعاد داریم القراءة سنة التشهد سنة، قرائت سنت است یعنی سنت واجبه. غسل میت سنت است یعنی سنت واجبه. در روایات که می‌‌گویند الرمی سنة، رمی جمار سنت است یعنی سنت واجبه در مقابل طواف که فریضه است یعنی در قرآن کریم آمده، ‌رمی در قرآن کریم نیامده، در روایت از پیامبر آمده می‌‌شود سنت ولی سنت واجبه است. القراءة سنة فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة، با این‌که القراءة سنة، التشهد سنة، فمن ترک القراءة متعمدا اعاد الصلاة و من نسی فلا اعادة علیه.

اما آن دو روایت اول مفادش این نیست که تشهد واجب نیست، مفادش این است که نماز با احداث حدث غیر عمدی قبل از تشهد باطل نمی‌شود، اتفاقا بعد از وضو فرمود برو تشهد بخوان، این نشان می‌‌دهد تشهد را باید انجام بدهی منتها احداث حدث قبل از تشهد سهوا مبطل نماز نیست.

امام و همین‌طور آقای سیستانی نظرشان این است که این دو روایت اول و دوم علی القاعده است، اول فرمایش امام را بیان کنم: ایشان در کتاب الخلل صفحه 131 فرمودند لو احدث بعد رفع رأسه من السجدة‌ الاخیرة ‌من الصلاة قبل ان یتشهد فلا یبعد القول بصحة صلاته علی القواعد. بعد روایات را هم که می‌‌آورند همین صحیحه زراره و موثقه عبید بن زراره را می‌‌فرمایند ببینید موافق مقتضای قاعده است. چرا علی القاعده صحیح است نماز؟ لان الطهور و ان کان شرطا للصلاة من اولها الی آخرها الا ان مقتضی حدیث لاتعاد المذیل بقوله التشهد سنة و السنة لاتنقض الفریضة صحة تلک الصلاة الجامعة للشرائط الی ما بعد السجدة الاخیرة. تا قبل از تشهد نماز صحیح بود، حدث قاطع نماز هست اما من حیث حدوث الحدث، تا حالا مشکلی نداشت نماز، الان هم که این حدث غیر عمدی است، چون غیر عمدی است پس ترک تشهد قبل الحدث می‌‌شود ترک غیر عمدی. شما اگر بخواهید مثال بزنید مثل این می‌‌ماند: بعد از دخول در رکعت رابعه نماز عشا یادت آمد نماز مغرب نخواندید، بعضی‌ها مثل آقای خوئی صاحب عروه هم ظاهرا همین‌جور می‌‌گویند نماز باطل است چون بعد از این‌که ملتفت می‌‌شوید به این‌که نماز مغرب را نخواندم ادامه می‌‌دهید نماز عشا را چون دیگر قابل عدول نیست داخل در رکعت رابعه عشا شدید ادامه می‌‌دهید این نماز را عن التفات پس این نماز درست نیست. امام و آقای سیستانی بیانی دارند می‌‌فرمایند: نه، من وقتی که خلل رساندم به شرطیت سبق المغرب ملتفت نبودم، ‌از این به بعد کاری از دستم بر نمی‌آید، اضطرار دارم به ترک این شرط، السنة لاتنقض الفریضة چرا این نماز را نگیرد؟ علاوه بر این‌که امام مطلب اضافه‌ای که دارند این است که شرطیت سبق نماز مغرب نسبت به ماهیت نماز عشا نه نسبت به جمیع اجزای نماز عشا، ماهیت نماز عشا شکل گرفت، ‌دیگر بعد از این‌که وارد رکوع رکعت چهارم نماز عشا شدی ادامه‌اش اخلال به شرطیت ترتیب نمی‌کنید، تا مادامی که ماهیت نماز عشا شکل نگرفته بود داشتی اخلال می‌‌کردی به شرطیت ترتیب الان‌ که ملتفت شدی ماهیت نماز عشا شکل گرفته بعد از این‌که دیگر شرطیتی ندارد ترتیب بین مغرب و عشا. حالا این بیانی است که ایشان دارند، الا ان هذه قبل هذه می‌‌گویند الا ان ماهیة صلاة المغرب قبل صلاة‌ العشاء. ولی آن بیان مشترک با آقای سیستانی این است که بعد از رکوع رکعت رابعه عشا ملتفت که می‌‌شود نماز مغرب را نخوانده تا حالا که ناسی بوده از این به بعد هم مضطر است و السنة‌ لا تنقض الفریضة. اینجا هم همین است، آن وقتی که حدث صادر شد ناسی بود، متعمد نبود، بعد از آن چکار کند؟ می‌‌گویید تشهد را ترک کرد خب تشهد را بیاورد بدون وضو به چه درد می‌‌خورد، شرط صحت تشهد وضو است، یتوضأ و یتشهد، اخلال به تشهد مع الوضوء السابق این اخلال عن اضطرار است ولی شارع می‌‌گوید برو وضو بگیر بیا تشهد بخوان. پس اگر شارع نمی‌گفت برو وضو بگیر بیا تشهد بخوان می‌‌گفتیم اصلا خواندن تشهد هم لازم نیست.

[سؤال: ... جواب:] چرا تخصیص لاتعاد است؟ ... اقتضا نمی‌کرد لاتعاد وجوب وضو و اتیان به تشهد را، یک امر خاصی داریم، تخصیص نیست، یک امر خاص است. ... اقتضا نمی‌کرد لاتعاد. ... جزئیت تشهد اختیاری نفی شده اما یک امر ثانوی دارد به تشهد بعد از احداث وضو این یک امر جدیدی است که این ربطی به حدیث لاتعاد ندارد.

## کلام آیت‌الله سیستانی

از نظر آقای سیستانی که عرض کردم می‌‌خواهم جدا کنم کلام ایشان را، علی القاعده داخل سجده رکعت اخیره بشوی همین که پیشانی‌ات را بگذاری روی مهر و لو ذکر هم نگفتی، ‌فریضه تمام شده، ادامه‌اش دیگر فریضه نیست، ادامه‌اش برای این است که سنت را که ذکر سجود است به‌جا بیاوری. و لذا ایشان می‌‌گویند شک بین دو و سه که می‌‌کنی، مشهور می‌‌گویند تا سر از سجده برنداشتی شک کنی رکعت دوم هستم یا سوم، بیچاره شدی، این نماز باطل است. حالا آقای خوئی می‌‌گویند بعد از اتمام ذکر اگر شک بکنی دیگر آن رفع رأس جزء رکعت دوم نیست، خوب است، آقای سیستانی بالاتر می‌‌گوید حتی ذکر هم جزء فریضه رکعت دوم نیست، رکعت اول و دوم چون فریضه هستند شک در آن‌ها راه ندارد، شما وقتی داخل در سجده رکعت دوم شدی، سجده دوم رکعت دوم را قطعا به‌جا آوردی، دیگر شک در رکعات فریضه نداری، دو رکعت فریضه‌ات می‌‌دانی انجام شده، چون ذات سجده به نظر آقای سیستانی فریضه است، آقای سیستانی معتقد است که السجود فریضة، الرکوع فریضة، نسبت به فریضه و رکن عموم من وجه است به نظر آقای سیستانی یعنی یک چیزی ممکن است فریضه باشد در قرآن آمده اما دلیل می‌‌گوید لاتعاد الصلاة من سجدة، رکن نیست، ممکن است یک چیزی هم رکن باشد فریضه نباشد مثلا ‌قیام در حال تکبیرةالاحرام رکن است ولی فریضه نیست، پس سجده و لو یک عددش هم فریضه است چون در قرآن آمده، اسجدوا، حالا ایشان نظرشان این است. اما چرا اینجا در حاشیه عروه فرمودند بعد از رفع رأس از سجود اخیره اگر احداث حدث شد سهوا نماز ممکن است صحیح باشد، ‌احتیاط می‌‌کنند که نماز اعاده بشود، شاید به‌خاطر همین روایات باشد، نکته دیگری ندارد، من توجیهم این است که‌ به‌خاطر روایات این را فرمودند و الا دخول در سجده ثانیه رکعت اخیره از نظر آقای سیستانی فریضه را تکمیل می‌‌کند، بعد از این دیگر فریضه نیست.

## اشکال

حالا اشکالی که ممکن است ما بگیریم به آقای سیستانی این است که این روایات در سؤال سائل اخذ شده، شما اگر این روایات را موافق با قاعده می‌‌دانید پس طبق قاعده صحبت کنید و این روایت که تخصیص نزده قاعده را، مثلا در صحیحه زراره سائل می‌‌گوید الرجل یحدث بعد ان یرفع رأسه فی السجدة الاخیرة و قبل ان یتشهد، سائل این را گفته، ‌یا موثقه عبید بن زراره هم همین‌طور بود، او هم عبارت این بود: الرجل یحدث بعد ما یرفع رأسه من السجود الاخیر، مفهوم که ندارد، ‌سؤال سائل است. حالا بگذریم.

## کلام حضرت امام

امام در ادامه فرمودند: ان قلت: این شخص اخلال کرده به طهور از حدث، طهور جزء مستثنیات حدیث لاتعاد است، شما وقتی که حساب کردید دیدید این شخص مبتلا شد به حدث، آن وقت که هنوز نماز منقضی نشده بود، بله آن‌هایی که می‌‌گویند تشهد اصلا واجب نیست، سلام واجب نیست، بله آن‌ها بحثی راجع به آن‌ها نیست، اما امام می‌‌گوید مستشکل می‌‌گوید شما که نظرتان این نیست، تشهد را سنت واجبه می‌‌دانند، پس هنوز احداث حدث نشده هنوز نماز باقی است در آن رتبه احداث حدث نماز باقی است، در رتبه بعد می‌‌آیید می‌‌گویید ما می‌‌گوییم التشهد سنة و السنة‌ لاتنقض الفریضة اما در رتبه‌ای که هنوز می‌‌خواهد احداث حدث بشود در آن رتبه هنوز نماز باقی است دیگر، چرا شما می‌‌آیید تمسک می‌‌کنید به التشهد سنة‌، بیایید تمسک بکنید لاتعاد الصلاة الا من الطهور، ‌به او تمسک کنید، این آقا وقتی که احداث حدث می‌‌شد هنوز در آن رتبه نمازش محکوم به بقا بود و این طهورش مختل شد در اثنای نماز، شما می‌‌آیید تمسک می‌‌کنید به التشهد سنة آن تشهد را از جزئیت می‌‌اندازید تا یک کاری بکنید که این حدث در اثنای نماز نباشد، چرا نمی‌روید تمسک بکنید به این‌که الطهور فریضة و الاخلال بالفریضة یبطل الصلاة، چرا به او تمسک نمی‌کنید؟

امام فرمودند: اولا: کجا گفتند الفریضة تنقض الفریضة؟ ما همچون چیزی کجا داریم؟ همه‌اش این است که السنة لاتنقض الفریضة، اما الفریضة تنقض الفریضة؟ یعنی اخلال به فریضه مطلقا ناقض فریضه است؟ دلیل نداریم چون مفهوم که ندارد السنة لاتنقض الفریضة، بر فرض مفهوم هم داشته باشد اما اطلاق مفهوم محقق نیست، چه مفهومی است السنة لاتنقض الفریضة؟ فوقش می‌‌گویید مفهوم وصف است، ‌مفهوم وصف که مفهوم مطلق نیست، فی‌الجمله می‌‌فهماند که اخلال به فریضه ناقض فریضه است نه بالجمله.

[سؤال: ... جواب:] شما اولا دارید به عقد استثنا تمسک می‌‌کنید. خود این‌که عقد استثنا اطلاق دارد محل بحث است، اکرم العلماء الا الشعراء منهم، بعضی‌ها مثل مرحوم بحرالعلوم در البلغة الفقیه و خود امام هم این اشکال را مطرح می‌‌کنند می‌‌گویند معلوم نیست که عقد استثنا مفهوم مطلق داشته باشد، ‌لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکون تجارة‌ عن تراض منکم کانّه گفته غیر تجارت عن تراض بقیه معاملات ایراد دارد، اما تجارة‌ عن تراض مطلقا صحیح است؟ تحدید مستثنی‌منه است کی گفته تحدید استثنا است؟ این یکی از اشکالات امام است.

وانگهی، ‌این وانگهی را هم گوش بدهید، ‌ایشان می‌‌فرمایند این حدیث لاتعاد که نمی‌گوید کجا طهور شرط است می‌‌گوید هر کجا که طهور شرط است رکن هم هست. کی می‌‌گوید در این حال طهور شرط است؟ کی می‌‌گوید؟ در این حالی که بعد از سجده اخیره و قبل از تشهد کسی سهوا احداث حدث می‌‌کند که منجر می‌‌شود به فوت غیر عمدی تشهد ماموربه، ‌کی می‌‌گوید اینجا این طهارت شرط است؟

اشکال دوم ایشان: فرمودند: باشد، فقد طهور ناقض فریضه است، اما کی می‌‌گوید ناقض فریضه است از اول؟ نه، ناقض فریضه است از زمان وقوع، التشهد سنة و السنة لاتنقض الفریضة، وقتی آمدی تشهد واجد شرط را که لا عن عمد لطمه به او زدیم، از جزئیت انداخت، تا حالا که نماز صحیح بوده، بعد از این هم که التشهد سنة و السنة لاتنقض الفریضة تشهد را از جزئیت انداخت، این یعنی فقد این طهور در اثنای نماز نبوده.

بعد ایشان می‌‌فرمایند: اصلا انقلاب شیء عما هو علیه محال است آقا، تا حالا که این آقا یک چیز نابه‌هنگامی از او خارج شد مثل خروس نابه‌هنگام، تا حالا نمازش صحیح بود، خب الشیء لاینقلب عما هو علیه. و اگر قبل از سجود هم بود مشکل این بود که دیگر نمی‌شد سجود را ملحق کنیم به این نماز، او منشأ بطلان بود نه احداث حدث. این‌که نمی‌توانستیم بعدش سجود بیاوریم او منشأ بطلان نماز بود، اینجا ما بعدش نمی‌توانیم تشهد بیاوریم، سلام بگوییم، این سنت است دیگر، سنت که عمدا ترک نشده. نفرمایید سجده ثانیه هم که رکن نیست، می‌‌گوییم دلیل نداریم که رکن نیست، دلیلش روایاتی است که می‌‌گوید من نسی سجدةً فذکر مثلا انه نسی سجدة، این‌که بر مقام منطبق نیست. پس سجده ثانیه هم اگر بود، قبل از او ما گفتیم این آقا مبتلا شده به احداث حدث، ‌ترک سجده ثانیه منشأ بطلان نماز است چون مصداق اخلال به سجود است که ادله می‌‌گوید واجب در نماز و آن دلیلی که می‌‌گوید سجده واحده نسیانش مبطل نیست شامل مقام نمی‌شود.

فتحصل ان مقتضی القاعدة صحة الصلاة مع احداث الحدث بعد السجدة الاخیرة من غیر عمد، چون اگر عمدی باشد او عمدا اخلال کرده به آن شرط تشهد نه این‌که اخلال به طهور کرده، اگر عمدا احداث حدث کند قبل از تشهد اخلال کرد به شرط تشهد عمدا، ولی در مقام اخلال به شرط تشهد است لا عن عمد.

## اشکال

این فرمایش امام مبتنی بر این است که السنة لاتنقض الفریضة شامل مضطر هم بشود. یک وقتی آدم فکر می‌‌کند نمازش تمام شده، حواسش پرت است، گرفتاری‌های دنیا، گرفتاری‌های آخرت حواسش را پرت کرده، مشکلات پیش می‌‌آید در جامعه، گرفتاری‌ها، این فکر کرد نمازش تمام شده، گفت نماز تمام شده دیگر، ‌ما آزادیم دیگر، لاتکن عبد غیرک و قد جعلک الله حرا، هر نوع احداث حدثی شرعا مجاز است!!‌ تا احداث حدث کرد گفت عجب! ما که از سجده حالا نماز تازه برخواستیم، تشهد نگفتیم، سلام نگفتیم، ما هم می‌‌گوییم نمازت صحیح است، چرا؟ برای این‌که شما عرفا اخلال کردی به تشهد و سلام نسیانا، کار نداریم محقق عراقی اینجا هم می‌‌گوید نماز باطل است چون در رتبه وقوع حدث هنوز لاتعاد نسیان تشهد را شامل نشده بود، چون اگر احداث حدث نمی‌کردی یادت می‌‌آمد باید تشهد می‌‌خواندی دیگر، پس در رتبه‌ای که احداث حدث واقع شد هنوز لا تعاد نسیان تشهد را تصحیح نکرده، پس در رتبه قبل از شمول لاتعاد نسبت به نسیان تشهد در رتبه احداث حدث که رتبه موضوع است قبل از شمول لاتعاد نسبت به نسیان تشهد، رتبه نماز است، پس احداث حدث در رتبه نماز واقع شده، نه، ما این‌ها را نمی‌گوییم، رتبه چیه آقا، رتبه‌بندی نداریم، احکام شریعت بر اساس زمان‌بندی است نه رتبه‌بندی، در آنی که احداث حدث می‌‌شود لاتعاد می‌‌گیرد این نسیان تشهد را پس در آن آن، شارع می‌‌گوید تو دیگر در نماز نیستی، یعنی احداث حدث در اثنای نماز نیست، ورود دارد لاتعاد نیست به نسیان تشهد بر این‌که طهور در اثنای نماز باشد. و لذا ما اینجا نماز را صحیح می‌‌دانیم.

اما اگر کسی نسیان تشهد نکرده، ملتفت است، سهوا یا اضطرارا احداث حدث کرده، می‌‌داند که تشهد را نخوانده، اما مخارج حروف و غیر حروف را اشتباه گرفته!! توجه نداشت این کارش احداث حدث است، اینجا نه، این نماز محکوم به بطلان است، چرا؟ برای این‌که به نظر ما لاتعاد الصلاة شامل این تشهدی که ترک می‌‌کند نمی‌شود چون این نسیان تشهد نیست فوقش می‌‌شود اضطرار به ترک تشهد، ‌ما حدیث لاتعاد را شامل اضطرار نمی‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] ما علی‌القاعده داریم حساب می‌‌کنیم، ما که به روایات نرسیدیم.

[سؤال: ... جواب:] حالا آن اضطرارش حق با شماست اما این نسیانش چیه، ایشان‌ که مختص نسیان تشهد نمی‌داند، کسی که عن نسیان احداث حدث می‌‌کند.. حالا این اضطرار هم اگر بگیرد دلیل السنة لاتنقض الفریضة این ترک تشهد را این ورود دارد بر دلیل شرطیت طهارت در اثنای نماز. ... همین فرضی که ناسی تشهد نیست و اضطرارا یا سهوا احداث حدث می‌‌کند بالاخره این منشأ می‌‌شود اضطرارا ترک تشهد بکند دیگر، اضطرارا که ترک تشهد می‌‌کند السنة لاتنقض الفریضة بگیرد او را، بگیرد آن اضطرار در ترک تشهد را، او ورود پیدا می‌‌کند بر این‌که احداث حدث در اثنای نماز است، می‌‌گوید دیگر تو در اثنای نماز نیستی. شبیه این‌که خود آقای خوئی و آقای سیستانی می‌‌گویند اگر کسی زنی گرفت، ‌قبل از دخول به این زن از دخترش خوشش آمد، عقد علی بنت زوجته قبل از دخول به مادرش، مشهور می‌‌گویند عقد با این دختر باطل است دیگر، ‌آقای خوئی آقای سیستانی نظرشان این است، حالا آقای خوئی و این‌ها احتیاط می‌‌کنند، اما نظر فقهی‌شان این است که می‌‌گویند ورود دارد دلیل احل لکم ما وراء ذلکم من نساءکم که شامل این دختر می‌‌شود، ورود دارد نسبت به ازدواج با مادرش چون مادرش را می‌‌کند مصداق حرمت علیکم امهات نساءکم. دختر زن تا دخول به زن نشود جزء محرمات نیست، به او نمی‌شود نگاه کرد، بعد از دخول به‌ امّ می‌‌شود به او نگاه کرد، جزء محرم‌ها نیست و لذا می‌‌شود به نظر همه طلاق بدهد مادرش را دختر را بگیرد. مشهور می‌‌گویند اگر طلاق ندهد دختر را قبل از طلاق مادر بگیرد عقد دختر باطل است، ‌جمع بین‌ امّ و بنت در ازدواج که حرام است منطبق می‌‌شود بر ازدواج با دختر. اما درست هم هست فرمایش آقای خوئی و آقای سیستانی، ما دلیل نداریم که جمع بین ازدواج با دختر و مادرش حرام است که اینجا بگوییم دومی مصداق جمع است، نه، اینجا ازدواج با دختر طبق عمومات صحیح است و ورود دارد نسبت به دلیل حرمت علیکم امهات نساءکم. آن وقت آقای خوئی احتیاط می‌‌کنند اما معنای این احتیاط این است که بنا بر احتیاط از آن مادر تا ابد اجتناب کند که هیچی، با این‌که مشهور این‌جور نمی‌گویند، و احتیاط اقتضا می‌‌کند دومرتبه عقد بکند این دختر را اگر می‌‌خواهد. احتیاط این است. احتیاطش هم ضد مشهور است چون مشهور می‌‌گویند ازدواج با مادر صحیح است حالا یک کار خلافی کرد عقد کرد به دخترش آن عقد هم که ملغا است، خیالش راحت، اما طبق این نظر احتیاط هم بخواهد بکند مقتضای احتیاط این است که دیگر با این مادر ارتباط نداشته باشد چون احتیاط واجب این است که او حرام ابدی شد. پس این می‌‌شود ورود، ‌مانحن‌فیه همین است. و لکن چون ما مبنای‌مان این نیست که السنة‌ لاتنقض الفریضة شامل مضطر می‌‌شود، بر مقام منطبق نمی‌دانیم.

[سؤال: ... جواب:] چیزی در خصوص این ندارد ایشان ولی مقتضای فرمایش ایشان در اینجا همین است دیگر، ‌لو احدث بعد رفع الرأس من السجدة الاخیرة احداث که همه‌اش به شیئی که منجس نیست نخواهد بود، ‌یک فرضی هم خروج بول است، البته ایشان فتوا نمی‌دهد، احتیاط واجب می‌‌کند به‌خاطر این‌که مشهور قبول ندارند ولی نظر استدلالی‌شان مثل امام است که مقتضای قاعده این است که این نماز صحیح است.

پس علی‌القاعده این نماز باطل است.

اما روایات، انصاف این است که این روایات مقتضایش صحت این نماز است اما مشهور اعراض کردند. دو تا روایت است تام السند، ‌مشهور طبقش فتوا ندادند فقط صدوق طبقش فتوا داده و لذا باید همان احتیاط واجبی که آقایان دارند مثل آقای سیستانی ما همان احتیاط واجب را رعایت کنیم و الا مقتضای روایات این است که این نماز صحیح است.

[سؤال: ... جواب:] اصلا اگر روایت را می‌‌گویید که ما روایت را مشکل نداریم می‌‌گوییم مشهور اعراض کردند ما احتیاط می‌‌کنیم، اگر علی‌القاعده می‌‌فرمایید پس چکار به روایت دارید. ما را سر ندوانید، زیارت دوره نبرید، یا طبق روایت حرف می‌‌زنید پس چکار دارید توجیه می‌‌کنید، اگر قبول می‌‌کنید پس قبول کنید دیگر. ... اصلا چکار به لاتعاد دارید؟ [در مقام] روایت است. ... این اشکال به روایت بود؟ شما می‌‌گفتید اطلاق لاتعاد اقتضا می‌‌کند که تشهد را هم نیاورید و این روایت می‌‌شود مخصص لاتعاد. ... طبق قاعده است؟ یعنی علی‌القاعده ما می‌‌گوییم اگر بعد از سجده اخیره و قبل از تشهد احداث حدث بکند..، آن وقت چرا موالات بهم بخورد؟ سریع وضو می‌‌گیرد، آب جلویش هست، موالات بهم نمی‌خورد. ... ابد، طرف وسط نماز مار می‌‌کشد، بچه شیر می‌‌دهد، بچه شیر می‌‌دهد روایت می‌‌گوید عیب ندارد، ‌روایت می‌‌گوید اگر لباست نجس شد وسط نماز برو، ‌پشت به قبله نشو، برو لباست را بشوی بیا نمازت را ادامه بده. [سؤال: شاید تقیه باشد. جواب:] آخه معارض ندارد. ... کدام روایت؟ ... روایات در احداث حدث نبود، روایات گفت من نسی التشهد قبل ان یرکع یجلس و یرکع و ان کان بعد الرکوع حالا یا قضا می‌‌کند آن تشهد را بعد از نماز و سجده سهو به‌جا می‌‌آورد.

از این بحث بگذریم.

اما مسأله بعد، عنوان کنم ان‌شاءالله فردا دنبال می‌‌کنیم، و هو واجب غیر رکن فلو ترکه عمدا بطلت الصلاة و سهوا اتی به ما لم یرکع و قضاه بعد الصلاة ان تذکر بعد الدخول فی الرکوع.

ببینیم این مطلب حکمش چیه ان‌شاءالله فردا.

و الحمد لله رب العالمین.